

تفاوت

از زهین تا آسمان؛

بررسی شبیهات پیرامون اصلاح نظام سیاسی پهلوی
و چگونگی ایجاد انقلاب

بر اساس گفتاری از: دکتر علیرضا زادبر



از زهین تا آسهان؛

در جلسه‌ی قبل سوال ما این بود که چرا در سال ۵۷ به جای وقوع یک انقلاب، اصلاح حکومت اتفاق نیفتاد؟

با این شکل که اصل حکومت پهلوی حفظ می‌شد و فقط معایب آن رفع می‌شد. گاهی شما برای یک بررسی یک ساختمان مهندسی می‌آورید که درمورد کیفیت ساختمان نظر دهد یکبار ممکن است که این مهندس بگوید این ساختمان از نظر کلیت مناسب است و با اصلاح چند ایراد تمام مشکلش حل می‌شود اما ممکن است درمورد یک ساختمان دیگر مهندس بعد از بررسی بگوید صرفه ندارد که معایش را اصلاح کنید بهتر است ساختمان را بکوبید و از اول بسازید. پس در پی این سوال اصلی چند سوال فرعی مطرح می‌شود:

چرا جامعه‌ی ایرانی به سمت انقلاب رفت؟ با چه فرایند و کیفیتی به سمت انقلاب رفت؟ اینکه یک جامعه ظرف مدت کوتاهی دو انقلاب (۱۲۷۵ انقلاب مشروطه و ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی) را که پدیده‌ای پیچیده، دارای فرآیند، پرهزینه و دارای اندیشه (قوی یا ضعیف) است را تجربه می‌کند، یکی از دلایلی که انقلاب‌ها زمان‌بر هستند همین است که باید افکار، علایق و عقاید گوناگون را حول محور یک‌سری از موضوعات متحد کنید.

این که آیا اساساً نظام سیاسی پهلوی اصلاح پذیر بود یا نبود؟ یک زمانی ما می‌خواهیم یک ساختاری را اصلاح بکنیم یک زمانی ما می‌خواهیم بفهمیم که این ساختار اصلاح پذیر است یا نیست؟ که من می‌خواهم بیشتر به این نکته بپردازم.

و سوال آخر این است که آیا جامعه‌ی ایرانی قبل از اینکه به گزینه‌ی انقلاب برسد و انقلاب بکند به سراغ اصلاح پهلوی رفت؟ به پهلوی فرصت اصلاح داد یا نداد؟ یا فرآیند را طی کرد؟ آیا جامعه برای اقناع شده بود یا نشده بود؟

یک مولفه مهم انقلاب

اقناع جامعه است؛

تا جامعه‌ای برای انقلاب اقناع درونی نشود حاضر به پرداخت هزینه نیست و شما هم نمی‌توانید جامعه را به زور فضای مجازی و اعتصابات اجباری اقناع کنید، جامعه خودش باید اقناع شود که انقلاب کند و در روند آن به صورت اختیاری اعتصاب کند؛ در سال ۵۷ شدت اعتصابات به حدی بود که وقتی محمدرضا پهلوی در ۲۶ دی ۵۷ از کاخ با هلی کوپتر به مهرآباد می‌آید منتظر می‌شود که بختیار از مجلس بیاید تا مراسم رسمی خداحافظی اتفاق بیفتد، هرچقدر می‌خواهند با مجلس تماس بگیرند که دلیل دیر کردن بختیار را جویا شوند، تلفن کار نمی‌کرد چون مخابرات در اعتصاب بود! یعنی شدت اعتصاب به حدی است که حتی وقتی اعلی‌حضرت که تا یکسال پیش قدرتمندترین فرد ایران بود می‌خواهد با مجلس تماس برقرار کند مجبور می‌شود با بیسیم‌های گارد ارتباط بگیرند. **اساساً من باید قانع بشوم که برای انقلاب هزینه بدهم.** شما ببینید یک تفاوتی که جنگ دفاع مقدس ما با جنگ‌های دیگر تاریخ ما دارد این است که **غالب رزمنده‌ها، نظامی نبودند بلکه شغل‌های آزاد، دانشجو، دانش‌آموز، پزشک و غیره را داشتند؛** این یک اتفاق بزرگ در تاریخ کشور ما است چون گاهی جنگ‌هایی در کشور ما انجام شد که کسی برای دفاع و مقابله با مهاجم اقدام نکرد مثل شهریور ۱۳۲۰ که شوروی و انگلیس در جریان جنگ جهانی اول به کشور ما حمله کردند و رضاشاه اخراج شد، **مردم نه تنها نجنگیدند بلکه شیرینی پخش کردند و طاق بستان را آویز بستند!** مثل وقتی که آمریکایی‌ها به عراق حمله کردند و صدام را سرنگون کردند و مردم عراق خوشحالی کردند، **از چه چیز مملکت اینقدر ناراحت بودند که به استقبال اجنبی می‌رفتند؟** اما در هشت سال دفاع مقدس یک خانواده چندین نفر از عزیزانش را راهی جبهه کرد و شهید شدند! این حرکت به این دلیل است که جامعه اقناع شده است و کسی که اقناع شود را دیگر نمی‌توان با زور جلویش را گرفت. **پس یک مسئله مهم در جامعه، اقناع جامعه است.** چه کسانی جامعه را به اقناع می‌رسانند؟ نخبگان، اندیشمندان، متفکران، متفکران دینی، رهبران این کار را می‌کنند **اما امروز جای این افراد را چه کسانی گرفتند؟ کسانی که بن مایه ندارند.**

با حکومت‌های شاهنشاهی

دیگر ایران

وقتی شما می‌خواهید ببینید که آیا حکومت پهلوی اصلاح‌پذیر بود یا نبود؟ **باید تاریخ ایران را بخوانید.** این مملکت ۲۵۰۰ سال با حکومت‌های شاهنشاهی اداره شد، یک شاهی مثل شاه عباس صفوی را ببینید که پیاده به حرم امام رضا علیه‌السلام می‌رفت، سر در آستان خودش جمله "کلب آستان علی، عباس" را می‌گذاشت، پول می‌داد که ضریح نجف را بسازند بعد در شب نوزدهم رمضان در دیدار با سفیر روسیه مشروب می‌خورد! و شاه‌های دیگر هم به همین شکل بودند. نظام پهلوی به لحاظ ساختار چه تفاوتی با شاهان دیگر داشت؟ برای پاسخ به این سوال شما اول باید فرآیند تاریخی ایران را بررسی کنید بعد به این نتیجه برسید که آیا ساختار پهلوی قابل اصلاح بود یا نبود؟ شما باید از نسلی که انقلاب کرد دوتا سوال پرسید: **۱. چرا انقلاب کردید؟ ۲. انقلاب چه خروجی و دستاوردی داشت؟** بعضی‌ها در مواجهه به این سوالات فقط به یکی از این‌ها پاسخ می‌دهند **درحالی‌که برای رسیدن به پاسخ درست و جامع هر دوی این‌ها باید باهم پاسخ داده شوند و باید فرآیند تاریخی مطالعه شود.** نوجوان امروز به این دلیل فکر می‌کند اگر به رضا پهلوی وکالت بدهد به



آزادی می‌رسد که فهم، نگاه و تحلیل او نتیجه یک فرایند تاریخی نیست که اگر این فرایند تاریخی را بررسی کند به این نتیجه می‌رسد **که حداقل در نیم قرن اخیر تاریخ ایران دشمن اصلی "آزادی" شخص رضا پهلوی بوده است!** ممکن است بگویند که پدر چه ربطی به پسر دارد؟ و شما در مقابل این سوال باید از رضا پهلوی پرسید که: آقای رضا پهلوی شما چه کسی هستید که می‌خواهید ما کشور را به شما بدهیم! آیا رضا پهلوی یک فرد نوظهور است یا دارای سابقه و پشتوانه تاریخی است؟ اگر نوجوان شما بدانند که مخوف‌ترین سازمان شکنجه در تاریخ ایران "ساواک" بوده است دیگر رضا پهلوی نمی‌تواند از "آزادی" حرف بزند؛ موقعی هم که رضا پهلوی می‌خواهد از آزادی حرف بزند مصداقی را که معرفی می‌کند "آزادی پوشش و روابط" است، این آزادی که زمان پدر او هم امثال شهناز تهرانی، گوگوش و مهستی و کاباره بودند ولی آیا مسئله پیچیده‌ای به نام ساواک هم وجود داشت یا نداشت؟ مشهور بود که اگر زن و شوهر در بستر هم علیه شاه صحبت بکنند "ساواک" با خبر می‌شود چون یا زن یا مرد ساواکی است، این‌ها بود یا نبود؟ **چون در نوجوان ما فهم، زیست و نگاه تاریخی نیست این اشتباه در پاسخ و تحلیل رخ می‌دهد؛** با این پیش زمینه در این بحث ما می‌خواهیم بدانیم آیا نظام پهلوی با حکومت‌های شاهنشاهی دیگر چه تفاوتی داشت:

۱. نظام پهلوی تنها نظام سیاسی ایران است که برآمده از قوم و **قبیله نیست؛** دیگر حکومت‌های تاریخی ایران بنا به سنت برآمده از قوم و قبیله بودند که در ذیل حکومت پیشین قرار داشتند و بر اثر ایجاد شرایط و عواملی آن قوم تصمیم می‌گرفت که جلوی حکومت مستقر بایستد، رقبای خودش را کنار می‌زند و به قدرت می‌رسد. آنچه به امثال حکومت‌های صفویه، زندیه، قاجار، هخامنشی و غیره قدرت می‌داد، **اتحاد و هویت قومی-قبیله‌ای بود.** اما در مورد پهلوی این جریان وجود ندارد. پدر رضاخان برای درمان بیماری به تهران می‌رود و در آنجا با خواهر یکی از پرستارها ازدواج می‌کند و او را باخودش به تهران می‌آورد و از آن جهت که خانواده پدری رضاخان با این خانم رابطه‌ی خوبی نداشت، بعد از فوت پدرش، مادرش به همراه نوزاد به سمت تهران حرکت می‌کند که در مسیر می‌فهمند بچه بر اثر سرما بدنش یخ کرده است و فکر می‌کنند مرده است او را در میانه‌ی راه در قهوه‌خانه‌ای کنار شومینه رها می‌کنند و می‌روند لذا رضاخان نسبت به خانواده پدری‌اش


وقتی خبر سقوط رضاشاه پخش شد، درتهران طاق بستان زدند و شیرینی پخش کردند، در مشهد نقاره‌زنی کردند؛ جلال‌الدین فارسی می‌گوید: «**رضاشاه فقط روزه و مجلس عزا و مذهبی را که ممنوع نکرد او حتی نقاره‌زنی در حرم امام‌رضاعلیه السلام را هم ممنوع کرد؛ یک روز ما دیدیم که حرم امام رضاعلیه السلام بعد از سالها دارد نقاره می‌زند! فهمیدیم که رضاشاه سقوط کرده است و از کشور رفته است**» و در وهله بعد چرا جامعه‌ای که محمدرضا پهلوی ساخت برای دفاع از او به خیابان نیامد؟ مگر گفته نمی‌شود که پهلوی اول و دوم پدران ایران نوین هستند و ما در حال پیشرفت بودیم و داشتیم به ژاپن تبدیل می‌شدیم؟ چرا زنانی که پهلوی دوم کاری به حجاب‌شان نداشت، ضدپهلوی شدند؟ البته در اواخر حاکمیتش ورود زنان محجبه را به دانشگاه‌ها و اماکن رسمی ممنوع کرده بود ولی مگر پهلوی نمی‌گفت: «**من زنان ایران را از مطبخ به عرصه اجتماع کشاندم؟**» چرا زنان حتی زنان بی حجاب در صف اول اعتراض به پهلوی بودند؟ برای پاسخ به این سوالات باید زیست تاریخی داشت! صداوسیما می‌خواهد تظاهرات علیه پهلوی را

نشان دهد فقط زنان محجبه را نشان می‌دهد، این اشتباه است! **در انقلاب کار به جایی می‌رسد که محمدرضا پهلوی به فرح می‌گوید: «زنان چرا علیه ما شدند؟»** خود شاه پاسخ به این سوال را پیدا نکرد. آن چیزی که امروز برای شما تصویر می‌کنند دو پهلوی است: الف) پهلوی مجازی که تصویرسازی او براساس **قهرمان‌سازی** است که دارند یک تاریخ‌سازی و تصویرسازی غیرواقعی از پهلوی را ارائه می‌دهند که **یک حس نوستالژیک** در دهه هشتادی‌ها ایجاد کنند «که ای کاش شاه الان بود!» ب) پهلوی به عنوان **یک واقعیت تاریخی** است، همانطور که بوده است، همان پهلوی که علیه اش انقلاب کردند، همان که دارای مستندات تاریخی است.

۱. عنصر عدم استقلال: محمدرضای پهلوی در اوایل سلطنتش در سال ۱۳۲۰ بیش از ۲۱ سال سن نداشت، درسش را نیمه‌کاره رها کرده و از مصر برگشته بود، یک ازدواج تقریباً ناموفق هم با فوزیه داشت و اصلاً آماده پادشاهی نبود! در یک تصمیم ناگهانی خارجی‌ها پدرش را برداشتند و با وساطت فروغی پیش‌انگلیسی‌ها به شرط خروج رضاشاه از کشور، موافقت کردند که محمدرضا را به عنوان جانشین به تخت

بنشانند. او دارای یک روحیه گوشه گیر و خجالتی است و در نظام‌گری هم مثل پدرش مقتدر و فرمانده نظامی نیست (رضاشاه در امور نظامی اینقدر قوی بود که تا سال ۱۳۱۳ امور داخلی را به تیمور تاش واگذار کرده بود و امور نظامی را خودش پیش می‌برد؛ البته بعدها به دلیل شک رضاشاه به دستور او با آمپول هوا کشته شد)، این جوان بیست و یکساله برخلاف پدرش و به گفته خواهرش اشرف: «آدم ترسو و مامانی بود!» اشرف بارها در خاطراتش بیان می‌کند: «من باید به جای محمدرضا پسر می‌شدم» چون روحیه اشرف به رضاخان خیلی نزدیکتر بود؛ این شخص وقتی در شهریور ۱۳۲۰ به قدرت می‌رسد نه خارجی‌ها و نه داخلی‌ها او را آدم به حساب نمی‌آورند لذا تا ده سال بعد از آغاز سلطنت او تنها یک پادشاه نمادین است که کارهای خیریه می‌کند، یتیم‌خانه و بیمارستان می‌سازد، یک‌سری از زمین‌هایی که پدرش گرفته بود را پس می‌دهد که در میان مردم محبوبیتی را به دست بیاورد و چهره‌ی حکومت پهلوی را تعدیل کند ولی در نظام سیاسی قدرت چندانی ندارد. با این حال در همان ده سال اول بود که جلوی دانشکده فنی شیراز ترور می‌شود ولی سالم می‌ماند یعنی مخالفت‌ها با

محمدرضا پهلوی و حکومت او از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شکل می‌گیرد که هنوز امام خمینیرحمه‌الله‌علیه در نظام سیاسی حضور ندارد. در سال ۱۳۲۹ یک حرکت جمعی در جامعه‌ی ایرانی برای اصلاح نظام سیاسی شکل می‌گیرد که او را به نام جنبش «ملی شدن صنعت نفت» می‌شناسند؛ البته مصدق در آن زمان در تلاش بود علاوه بر ملی شدن صنعت نفت، قانون انتخابات کشور را هم اصلاح کند؛ سیر قدرت محمدرضا پهلوی از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صعودی می‌شود، زمانی که با کمک آمریکایی‌ها توانست رقبای خودش (امثال دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی) را حذف کند، جنبش ملی شدن صنعت نفت را از بین برد و به قدرت برگشت. این اولین شکست جامعه ایرانی در اصلاح نظام سیاسی کشور بود؛ جامعه‌ی ایرانی از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۵۷ بارها تلاش کرد که نظام سیاسی کشور را اصلاح کند و در تمام این سال‌ها در رأس تمام اهدافش به دنبال "استقلال و آزادی" بودند، استقلال از اجنبی و استعمار، آزادی از استبداد که برای جامعه‌ی ایرانی به مثابه‌ی دو بال برای رسیدن به رهایی است. این جامعه بیش از صد سال از زمان میرزا کوچک‌خان و



رئیسعلی دلواری تا سال ۱۳۵۷ برای رسیدن به آرزوهایش بارها شکست خورد تا اینکه در نهایت برای انقلاب کردن به یک درک و شعور جمعی رسید. پس یک عنصر مهم که در حکومت پهلوی وجود داشت که مانع اصلاح این حکومت می‌شد "عدم استقلال" است و این را جامعه‌ی ایرانی فهم کرده بود؛ دکتر امینی را شاه نمی‌خواست به اجبار آمریکایی‌ها او را نخست وزیر کرد، بعد هم یک سفر رفت به آمریکا و با آن‌ها صحبت کرد که «من خودم اصلاحات ارضی را اجرا می‌کنم» که از این طریق توانست دکتر امینی را بردارد.

آنهایی که در آن زمان او و کارهایش را درک کردند، طرفدارش نبودند؟» سکوت می‌کند چون جوابی ندارد! اگر هرکاری که تو می‌گویی را انجام داد ولی چرا هیچکدام (رضاخان و محمدرضا) نماندند؟

پاسخ در همان مطالعه سیر تاریخی است که اگر در یک جامعه‌ای استبداد شکل بگیرد به معنای اینکه قدرت فقط به دست یک فرد یا یک عده‌ی مشخص باشد در آن جامعه برای پیشرفت و توسعه مسیر رشد بسته می‌شود؛ در تاریخ ایران چرا یکی در میان شاه ضعیف است؟ چون

۲. عنصر استبداد: اگر ما بخواهیم بگوییم نظام پهلوی قابل اصلاح است باید بگوییم که مسیر اصلاح چرا بسته است؟ وگرنه کدام حکومتی هست که از "استقلال و آزادی" بدش می‌آید؟ اساساً نظام سیاسی مستبد، حتی اگر خروجی‌هایی هم داشته باشد اصلاح پذیر نیست، بقا هم ندارد، عمر دارد ولی بقا ندارد! امروز جوان شما وقتی از حکومت پهلوی صحبت می‌کند او را "پدر ایران نوین" که راه‌آهن و مدرسه و غیره ساخت می‌داند! حال اگر شما از این شخص پرسید: «اگر این شخص اینقدر خوب است چرا

همیشه بحران قدرت و جانشینی وجود دارد، مثلاً نادرشاه افشار شخصی بود که مرزهای ایران را تا هرات و عراق گسترش داد و یک قرارداد مرزی هم با روسیه بست در همین حین بود که او با خبر می‌شود: «کجایی که درباریان و صاحب منصبان تو دور پسرت را گرفته‌اند و می‌خواهند علیه تو کودتا کنند» وقتی بر می‌گردد هم سردارانش را می‌کشد و هم فرزندش را عقیم می‌کند. چرا پادشاهان ما فرزندان و برادرزاده‌های خودشان را عقیم و کور می‌کردند؟ چرا حاکمان ما به ویژه محمدرضا از پدیده کودتا می‌ترسیدند در حالیکه خودشان بر اثر کودتا سرکار آمده بودند؟ برای اینکه بحران جانشینی و قدرت وجود دارد و تصاحب قدرت باید به دست یک شخص باشد. **در استبداد مسیر قدرت، مسیری باز نیست، یک مسیر بسته و فاقد رشد است؛** در استبداد معنای "رشد" این است که «هرچه مستبد بگوید»؛ همه به رضاخان می‌گفتند این راه آهنی که در فکر داری را از شمال به جنوب نساز چون از لحاظ اقتصادی به صرفه نیست، کشور راه‌آهن سراسری می‌خواهد اما در مسیر شرق به غرب چون ترانزیت سنتی تجارت در این مسیر بوده است اما استبداد این را قبول نمی‌کند؛ هیچ‌یک از اندیشمندان و سیاستمداران آن زمان با قرار داد ۱۹۳۳ موافق نبودند ولی استبداد پرضررترین قرار داد اقتصادی ایران را بست و اگر ملی شدن نفت اتفاق نمی‌افتاد تا سال ۲۰۱۳ نفت ایران در دست انگلیسی‌ها می‌ماند؛ جریان از این قرار بود که یک روزی رضاشاه خیلی عصبی وارد جلسه هیئت دولت شد و قرار داد نفتی با انگلیسی‌ها را پاره کرد و داخل شومینه انداخت بعد گفت: «بروید قرار داد جدید ببندید» این قرار داد ۱۹۳۳ را بستند که هزاران برابر برتر از قرارداد قبلی بود. **استبداد حتی اگر خروجی و فراورده‌های ظاهری هم داشته باشد در بلند مدت هم جامعه را و هم خودش را قربانی می‌کند،** شاهدش پهلوی اول و دوم؛ پهلوی اول به یک دستاوردی که خیلی افتخار می‌کرد، ارتش بود ولی آیا در شهریور ۱۳۲۰ این ارتش قدرتمند توانست فقط ۲۴ ساعت از کشور در مقابل انگلیسی‌ها و شوروی دفاع کند؟! **نه تنها مملکت را بلکه خود شاه را هم نگه نداشت؛** وقتی روس‌ها وارد ایران شدند، دو لشکری که قرار بود از تهران حفاظت کنند فرار کردند و مردان تهرانی برای اینکه روس‌ها، سربازان را شناسایی و محاکمه نکنند همه سرهای خود را تراشیدند و به سربازها پناه دادند! این همان ارتش قدرتمندی است که قرار بود خاک و کشور را حفظ بکند! و حالا شما می‌خواهید این نظام استبدادی را اصلاح کنید آن هم وقتی که مسیرها برای رشد بسته است! در زمان رضاشاه هر زمان که به او می‌گفتند: «رئیس مجلس کی باشد؟» می‌گفت: «همین عمو محتشم السلطنه خوب است» لذا جامعه ایرانی در این صدسال مبارزه خودش هیچگاه شعار آب و برق و رفاه را ندارد چون عموماً دسترسی نداشتند که این

دغدغه‌شان باشد، **جامعه ایرانی رفاه، معیشت و عدالت می‌خواست ولی این ها ذیل دو مفهوم "استقلال و آزادی" بودند** که توده‌های مردم و افراد شاخص زیادی مثل شیخ فضل‌الله نوری، ستارخان و باقرخان و غیره با ایدئولوژی‌های متفاوت برای رسیدن به این دو هدف جنگیدند.

اسلام، ایدئولوژی

جامعه ایرانی این دو شعار استقلال و آزادی را ذیل مبانی و ایدئولوژی "اسلام" پیش بردند. این‌ها به دنبال تضمینی برای اجرای "استقلال و آزادی" بودند و این تضمین را در مبانی "اسلام" پیدا کردند. لذا شعار انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با پیوست "جمهوری اسلامی" کامل شد. جمهوری اسلامی دارای دو بعد شکل و مبانی جامعه ایرانی برای مبارزه یعنی شکل این حکومت جمهوری و مبتنی بر آرای مردم است برخلاف حکومت پهلوی که شکلش استبدادی بود و محتوا یعنی همان که مبانی، قوانین و هنجارهای حکومت، اسلامی است. یک سوال: جمهوری اسلامی یعنی همه چیز کاملاً مبتنی بر اسلام است؟

مسلم است که نه، منظور اسلامی این است که راه و روش، صلاحیت‌ها، هویت و سبک زندگی در مسیری باید باشد که اسلام آنها را تأیید می‌کند. رهبری در یک سخنرانی می‌گوید: «ما هنوز ادعا نمی‌کنیم که جامعه اسلامی شکل گرفته است» شما بروید شاخص‌های اسلامی را بررسی کنید، ببینید که آیا جامعه‌ی اسلامی شکل گرفته است؟ خود رهبری می‌گوید: «نه»؛ قبل از جامعه اسلامی چه چیزی باید شکل بگیرد؟ **دولت اسلامی**؛ پس ما برای رسیدن به جامعه‌ی اسلامی چند مرحله داریم: مرحله‌ی اول نهضت و وقوع انقلاب بود، مرحله‌ی دوم نظام‌سازی است که ابتدای کار قانون اساسی نوشته می‌شود ولی در انتهای عمر امام رحمه‌الله‌علیه دوباره این قانون بازنویسی می‌شود و نهادها و سازمان‌هایی به او اضافه می‌شود و دولت پارلمانی به این شکل در می‌آید. شما برای اینکه درست فهم کنید که جامعه ایرانی چه بود و چه کرد باید مسیر تاریخی را ببینید، باید ببینید که چرا جامعه حس عدم استقلال داشت؟ چرا با اینکه با حجابش و بی‌حجابش با هم بودند و آزادی در پوشش داشت، احساس عدم آزادی می‌کرد؟ جوان امروز آزادی را در آزادی پوشش و روابط می‌داند، اگر آزادی این است خب چرا مردم در دوران پهلوی احساس آزادی نداشتند؟ لذا آن چیزی که من سعی داشتم در ذهن شما شکل بگیرد و به دنبال مطالعه آن بروید این است که جامعه‌ای که امروز ما

پاسخ به سوالات؛

۱. چگونه باید به این فهم و زیست تاریخی رسید؟ توضیح می‌دهید؟

پاسخ: در مورد اینکه چگونه به این فهم برسیم، امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه‌ای به امام حسن علیه‌السلام خواندن تاریخ را توصیه می‌کنند بعد ایشان می‌فرماید: «من طوری تاریخ را خواندم که گویی با اهل آن زندگی کردم» یعنی شما در هنگام خواندن تاریخ از دانشجوی ۱۴۰۱ باید دانشجوی دهه چهل بشوید و در آن اتمسفر و فضای او زیست کنید تا بتوانید به فهم عمیق برسید. این کار، یک کار جدی است و علاوه بر مطالعه شما باید اسناد، مدارک و خاطرات را بررسی کنید و یک کار زمان‌بر است.

۲. اگر ایده‌آل‌ترین حکومت جمهوری اسلامی، حکومت امیرالمومنین علیه‌السلام است باید به این توجه کرد که در حکومت حضرت امثال خوارج شکل می‌گیرند با این توضیح آیا در حکومت اسلامی می‌شود به عدالت رسید؟

پاسخ: این یک سوال پیچیده است و یک بحث اندیشه‌ای مفصل را می‌طلبد که باید یکبار جداگانه حکومت اسلامی را تشریح و تبیین کنیم.

با ساختارش، اخلاقیاتش، هنجارهایش و همه ضعف‌ها و قوت‌هایش در آن زندگی می‌کنیم ساخته ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ نیست بلکه از یک فرآیند تاریخی آمده است و اگر می‌خواهید که ارزیابی کنید که موفق بوده یا نبوده است باید فرآیند تاریخی را مطالعه کنید.

جوان امروز فهما از استقلال ندارد؛

شما اگر امروز به جوان و نوجوان ایرانی بگویید که انقلاب اسلامی برای تو "استقلال" آورد، می‌گوید: «استقلال چیست؟ به چه درد من می‌خورد؟» چون او در شرایطی رشد کرده و بزرگ شده است که استقلال وجود دارد این درحالی است که وقتی می‌خواهند احساسات جوان دهه‌هشتادی شما را تحریک کنند به او می‌گویند: «دریای خزر را به روس‌ها فروختند و کیش را به چینی‌ها دادند» یعنی دارند حس وطن دوستی او را تحریک می‌کنند که "استقلال" تو زیر سوال رفته است حال آنکه او از سیرتاریخی ایران برای رسیدن به استقلال اطلاعاتی ندارد.

۳. بعضی‌ها می‌گویند که اگر پهلوی هم بود در طی سال‌ها این اتفاقات به لحاظ زیرساختی و پیشرفت علمی رخ می‌داد و شاید بهتر هم می‌بود؟

پاسخ: پهلوی پنجاه و سه سال بدون تحریم و جنگ تحمیلی در این کشور حکومت کرده است و بسیاری از محدودیت‌هایی را که نظام سلطه امروز برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است را برای پهلوی ایجاد نکرد، همین هسته‌ای را که شما امروز با زحمت به دست آورده‌اید را نیکلسون رئیس‌جمهور آمریکا به محمدرضا پهلوی هدیه داد یعنی به او رکتور هسته‌ای هدیه داد! چنانکه الان هم از امارتی‌ها پول می‌گیرند برایشان نیروگاه هسته‌ای و فضاپیما می‌سازند درحالی‌که حتی یک مهندس اماراتی هم در آن دخیلی نیست و گاهی حتی به اسم ژاپن رونمایی می‌شود؛ مسئله این است که قرار است پیشرفت ذیل چه مبانی هویتی اتفاق بیفتد؟ و این پیشرفت باید ضمن استقلال و آزادی باشد. شاه بارها در مصاحبات تلویزیونی که از او درمورد آزادی و گزارشات سازمان ملل درمورد شکنجه‌ها سوال می‌پرسیدند، می‌گفت: «جامعه‌ای که سواد ندارد، آزادی می‌خواهد چه کار کند؟ من اول این‌ها را به پیشرفت می‌رسانم بعد به این‌ها آزادی می‌دهم!» اما این پیشرفت

قرار است ضمن چه باشد؟ جامعه ایرانی به دنبال پیشرفت ضمن استقلال، آزادی، هویت و عدالت بود. یکی از اشتباهات پهلوی که منجر به سقوط او شد این بود که آمد هویت ایرانی - اسلامی را که در کنار هم بودند را در مقابل هم قرار داد. ما در هیچ‌جای تاریخ اسلام دعوی آریایی و امام حسین علیه السلام را نداریم، این را پهلوی آورد و الا شما نگاه کنید در هیچ یک از ابیات شاعران بزرگ و تاریخ ما نشانی از هویت آریایی نمی‌بینی! درواقع پهلوی آمد لباس جدیدی را برای ایران دوخت که سبزه جامعه‌ی ایرانی نبود؛ گفت: «باید حجاب برداشته شود» و اینقدر با شدت و تهاجمی برخورد کرد که یک فراماسونری مثل فروغی با این روش مخالفت کرد. حالا شما می‌گویید اگر پهلوی می‌ماند این پیشرفت‌ها اتفاق می‌افتاد؟ شما بیایید پیشرفت‌های ایران را از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ با یک کشور شبیه به او مثل ترکیه در آن زمان مقایسه کنید، ببینید که آیا ایران در سی و هفت سال حکومت خودش پیشرفت داشت؟! این را باید مطالعه کرد ولی به صورت کلی پاسخ من این است که اگر پهلوی می‌ماند، کشور ایران دچار آسیب‌های جدی می‌شد.

۴. اگر صحبت‌های شما را قبول کنیم چرا سفره ایرانی کوچک شده است؟ می‌گویند سفره مردم در آن زمان کوچک نبود؟

پاسخ: اگر جامعه‌ای همیشه وابسته باشد و استقلال نداشته باشد، سفره‌ی او روز به روز کوچکتر می‌شود، چرا سفره ایرانی کوچک شد؟ به این دلیل که نزدیک نود سال است که سیستم اقتصادی ما وابسته به دلار است، جامعه ما سالها است که با سیستم یارانه‌ای پیش می‌رود و خرج کردش دلاری است! همین امروز دولت گفت: «من می‌خواهم خودروی ارزان قیمت خارجی وارد کنم» اما چند روز مانده به اینکه خودرو به دست مردم برسد، دلار از ۳۰ هزار تومان به ۴۰ هزار تومان رسید و این خودرو گران شد؛ آن طبقه متوسطی که می‌توانست با دلار ۳۰ هزار تومانی خودروی خوب اروپایی بخرد الان دیگر نمی‌تواند چون اقتصاد وابسته به ارزش‌گذاری دلار است.

۵. می‌گویند در زمان پهلوی ما در صنعت استقلال داشتیم؟

پاسخ: شما یک نمونه از صنعت را بیان کنید که در زمان پهلوی دارای استقلال بود! در آن زمان یک ادبیات و واژه‌ای وارد صنعت ایران شد که بزرگترین خیانت پهلوی بود و آن "مونتاژ" بود. مونتاژ یعنی وابستگی! متأسفانه ما هنوز

هم در بعضی از صنایع مونتاژ کار هستیم یعنی پول نفت می‌دهیم، آنها به ما قطعات می‌دهند و ما سر هم می‌کنیم. استقلال در صنعت یعنی «اگر هم خارجی به تو قطعات نداد، خودت توان ساختنش را داشته باشی» مثل واکسن که وقتی در زمان کرونا ما را تحریم کردند، ما خودمان با توان علمی و زیرساختی که داشتیم، واکسن را ساختیم؛ در سال ۱۳۵۷ بعد از پیروزی انقلاب همه صنایع‌ها از ایران رفتند و گفتند: «اگر پول بدهید ما می‌آیم در غیر این صورت نه» و صنعت ما برای مدتی متوقف شد چون مهندس ایرانی نه تکنولوژی ساخت و نه علمش را داشت او فقط مونتاژکننده بود. ما الان می‌شنویم که این چه مملکتی است که موشک می‌سازد ولی کارت ملی نمی‌سازد؟ به این دلیل است که ما تکنولوژی کارت ملی را نداشتیم و به دست آوردنش هم زمان‌بر است. وقتی یک دولتی وابسته به "نفت" باشد نیازی نمی‌بیند که دانشجویش چیزی را تولید کند، در ازای پول حاصل از "نفت" همه چیز را آماده تحویل می‌گیرد! پهلوی در اوایل سال ۵۵ الی ۵۶ دچار بحران اقتصادی شد فقط به این دلیل که قیمت جهانی نفت سقوط کرد، نقدینگی در کشور بالا رفت، هویدا استعفاء داد و آموزگار به جای او آمد. زیربنای اقتصاد نفتی، یارانه‌ای و رانتی از

دهه‌ی چهل در زمان دولت هویدا اتفاق افتاد، که اگر پول نفت نداشت، یارانه هم نداشت.

۶. بعضی قائل هستند که وضع اقتصادی در آن زمان بهتر از الان بوده است؟

پاسخ: **اقتصاد، علم شاخص و ارزیابی است، علم شاخص، عدد و رقم است،** الان اگر بخواهید مقایسه کنید زمان احمدی‌نژاد بهتر بود یا زمان روحانی؟ قطعاً زمان احمدی‌نژاد ولی در دوره‌ی ریاست جمهوری شخص احمدی‌نژاد همه معتقد بودند که زمان خاتمی بهتر بوده است؛ **اقتصاد علم خوب و بد نیست!** شما وقتی می‌خواهید در مورد اقتصاد صحبت کنید باید تولید خالص ملی، ضریب جینی، مسئله عدالت، تورم، تولید ناخالص ملی و شاخص‌های دیگر را بررسی و بعد این‌ها را در قبل و بعد انقلاب مقایسه و ارزیابی کنید.

۷. چطور باید از حکومت اسلامی دفاع کنیم؟

پاسخ: **اول باید حکومت اسلامی را بشناسیم،** آیا هر حکومتی که حاکمانش مسلمان بودند، اسلامی است؟ عربستان و مالزی حکومت اسلامی دارند؟ در درجه اول من به شما توصیه می‌کنم حتماً حکومت اسلامی را مطالعه کنید؛ **حکومت اسلامی یک پدیده‌ی در حال ساخت است،** امام‌رحمه‌الله‌علیه‌درجایی می‌گویند: «**با تغییر اسم و تعویض آرم و عکس، حکومت اسلامی نمی‌شود؛ شاخص‌هایی دارد که باید این شاخ‌ها در حکومت اجرا شوند**» ولی اگر مفهوم حکومت اسلامی به درستی فهم نشود، شاخص‌هایش هم درست بیان نمی‌شوند، در حکومت امیرالمومنین‌علیه‌السلام، ابوموسی‌اشعری و مروان بن حکم فرماندار هستند، شریح مقام قضاوت را دارد، نیمی از نهج‌البلاغه شکایت مردم از کارگزاران ایشان است که امیرالمومنین می‌فرماید: «**خداوندا من را به عذاب اینها، عذاب مکن**» شخصی فرماندار اهواز است و دزدی کرده است، حالا با این تعاریف آیا حکومت ایشان، حکومت اسلامی نبود؟! **حکومت اسلامی بود اما حکومت اسلامی یک حکومت انسانی است؛** در حکومت اسلامی یک شخصی هست به نام حاج قاسم سلیمانی که وقتی در خانه یک عراقی جلسه برگزار می‌کند، هنگام خروج از خانه برای او شخص می‌نویسد: «برادر هم کیش و آیین من راضی باش چون من اینجا نماز خواندم، این هم شماره تماس من است» در همین حکومت اسلامی هم انسانی وجود دارد که اختلاس می‌کند؛ حکومت اسلامی صفر و صدی نیست که بگوییم مطلق هست یا نیست بلکه باید این‌ها را

در کنار هم ببینیم چون حکومت اسلامی، حکومت دعا و معجزه نیست، حکومت کارکرد است؛ در زمان پیامبر هم فساد رخ می‌داد و ایشان هم حکم می‌کرد. پس برای فهم حکومت اسلامی باید این شاخص‌ها را بررسی و مقایسه کرد و مطابقت داد سپس نتیجه‌گیری کرد که آیا این حکومت با این شاخص‌ها اسلامی است یا نیست.

تفاوت ارز هیت تا آسهان؛

بررسی شبهات پیرامون اصلاح نظام سیاسی پهلوی
و چگونگی ایجاد انقلاب

بر اساس گفتاری از: دکتر علیرضا زادبر



جهت دریافت سایر تولیدات محتوایی به رسانه تخصصی گرا مراجعه نمایید | Geraa_ir

